|  |
| --- |
| مقطع تحصیلی:کاردانی🞏کارشناسی🞎 رشته:....................ترم:...........سال تحصیلی: 1398- 1399  نام درس:ادبیات نام ونام خانوادگی مدرس:استاد اسماعیلی  آدرس emailمدرس:......................................................تلفن همراه مدرس:................................ |
| جزوه درس:............................................................... مربوط به هفته : 10 🞎 🞎  text: دارد 🞎ندارد🞎 voice:دارد🞎 ندارد🞎 power point:دارد🞎 ندارد🞎  تلفن همراه مدیر گروه : ............................................ |
| **مرزبان نامه : کتابی است به سبک کلیله و دمنه . اصل این کتاب به زبان طبری بوده که سعد الدین وراوینی در قرن هفتم هجری آن را به پارسی مصنوع برگردانده است . این ترجمه سرشار از واژه های عربی است و نثری متکلف و دشوار دارد . با این حال گاهی فراز های ساده نیز در آن دیده می شود .**  **روباه و خروس**  **شنیدستم که خروسی بود جهان دیده و دامهای مکر دریده و بسیا دستانهای روباهان دیده و داستان های حیل ایشان شنیده . روزی پیرامن دیه به تماشای بوستانی می گشت پیش رفت و بر سر راهی باستاد . چون گل و لاله شکفته کلاله جعد مشکین از فرق و تارک بر دوش و گردن افشانده ، قوقه لعل بر کلاه گوشه نشانده ، در کسوت منقش و قبای مبرقش چون عروسان در حجله و طاووسان در جلوه ، دامن رعنایی در پای کشان می گردید . بانگی بکرد روباهی در آن حوالی بشیند طمع در خروس کرد و به حرصی تمام می دوید تا به نزدیک خروس رسید . خروس از بیم به دیوار جست . روباه گفت از من چرا می ترسی . من این ساعتدر این پیرامن می گشتم ، ناگاه آواز بانگ نماز تو به گوش من آمد و از نغمات حنجره تو دل در پنجره سینه من دمیدن گرفت و اگر چه تو مردی رومی نژادی ، حدیث ارحنا که با بلال حبشی رفت در پرده ذوق و سماع من رسانیدی ، سلسله وجد من بجنبانید ، همچون بلال را از حبشه و صهیب را از روم ، دواعی محبت و جواذب نزاع تو مرا اینجا کشید .**  **من گرد سر کوی تو از بهر تو گردم بلبل زپی گل به کنار چمن آید**  **اینک به عزم این تبرک آمدم تا برکات انفاس و استیناس تو دریابم و لحظه ای به محاورت و مجاورت تو بیاسایم و تو را آگاه کنم که پادشاه وقت منادی فرمودست که هیچ کس مبادا که برکس بیداد کند یا اندیشه جور و ستم بر دل بگذراندتا از اقویا بر ضعفا دست تطاولدراز نبود و جز به تطّول و احسان با یکدیگر زندگانی نکنند چنانکه کبوتر هم آشیانه عقاب باشد و میش هم خوابه ذئاب شیر در بیشه به تعرض شغال مشغول نشود و یوز دندان طمع از مذبح آهو برکند و سگ در پوستین روباه نیفتد و باز کلاه خروس نرباید. اکنون باید که از میان من وتو تناکر و تنافی برخیزد و عهد وافی از جانبین استظهار تمام افزاید . خروس در میانه سخن او گردن دراز کردو سوی راه می نگرید . روباه گفت چه می نگری. گفت جانوری می بینم که از جانب این دشت می آید به تن چند گرگی با دم و گوشهای بزرگ روی به ما نهاده چنان می آید که باد به گردش نرسد . روباه را از این سخن سنگ نومیدی در دندان آمد وتب لرزه از هول بر اعضا افتاد از قصد خروس باز ماند ناپروا و سراسیمه پناهگاهی می طلبید که مگر به جایی متحصن تواند شد . خروس گفت بیا تابنگریم این حیوان باری کیست . روباه گفت این امارات و علامات که تو شرح می دهی دلیل آن می کند که آن سگ تازیست و مرا از دیدار او بس خرمی نباشد . خروس گفت پس نه تو می گویی که منادی از عدل پادشاه ندا دردادست در جهان که کس را برکس عدوان و تغلب نرسد و امروز همه باطل جوان جور پیشه از بیم قهر وسیاست او آزار خلق رها کردند . روباه گفت : بلی اما امکان دارد که این سگ این منادی نشنیده باشد و بیش از این مقام توقف نیست از آن جا بگریخت و به سوراخی فرو شد .**  **(( سعدالدین وراوینی))**  **سید محمد حسین بهجت تبریزی متخلص به شریار 1367-1285 هجری شمسی از برجسته ترین شاعران غزل سرای معاصر است . غزل او از بهترین انواع شعر غنایی امروز است که آمیزه عشق و لطافت و شیرینی است . او علاوه بر غزل در سرودن انواع شعر فارسی مهارت داشت و با موسیقی نیز آشنا بود . ازآثاراو می توان به منظومه حیدر بابا به زبان آذری و کلیات اشعار در پنج جلد اشاره کرد.**  **عشق پاک**  **حاشا که در توترک تماشا کند کسی این آن گناه نیست که حاشا کند کسی**  **عشق پلید ماست که رسوایی آورد حاشا که عشق پاک تو رسوا کند کسی**  **شب ها که با خیال تو توفیق خلوتست مشکل به روی ماه دری واکند کسی**  **تا شمع سر نهاد سحر بر سر زبان کو جراتی که راز شب افشا کند کسی**  **در وامکن به روی طبیب و دوای عشق حیف است درد او که مداوا کند کسی**  **پنهان زعالمی چو به یاد تو میرسیم گویی که عمر گمشده پیدا کند کسی**  **ما عاشقان بهشت تمنا نمی کنیم حیف است کز تو جز تو تمنا کند کسی**  **با حسن جاودان تو کو عشق جاودان تادر قبال عرضه تقاضا کند کسی**  **آیینه جمال ازل بود عشق من چشمی نبود تا که تماشا کند کسی**  **زیباترین نمایش نقاش خلقت است گر دقتی به صورت زیبا کند کسی**  **اما فریب صنعت مانی مخور که گاه از سنگ خاره صورت مینا کند کسی**  **گو از سواد مردمک چشم ما بپرس گر جستجوی سرّ سویدا کند کسی**  **بالی نبرده با خود از این خاکدان پست حاشا که سیر عالم بالا کند کسی**  **آن عقل کل که تکیه عالم بدوست گفت دیوانگیست تکیه به دنیا کند کسی** |